

پــژوهــش هــای

ایـــران شنـــاسـی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

نوشتاری کوتاه از وبگاه ایران شنـاسی

« یادداشتی پیرامون منابع صفویه شناسی»

نوشته ی دکتر محمودرضا افتخارزاده

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

*****

یادداشتی پیرامون منابع صفویه شناسی

پرسش :

پس از عرض سلام و ارادت و مودّتِ مُدام . از دوستی جویای حال جریده مبارکه الکترونیه«ایران شناسی» شدم .فرمودند:«فعلا چند سالی است به دلیل کدورت شدید از نسل پوک و پوچ و پلید و توده های فرومایه کور و لوچ و بلید ، پاسخگو نیست!!».سخت مکدر شدم و نالیدم که در این برهوت نادانی و سنگستان جهالت و حماقت خلق ، تنها جرعه ای که از غیب می چکید مضایقه شد.وامصیبتا کنون چه بایدکرد؟! دیدم که گریزی نیست در کمال نومیدی باز باید متوسل شد و مصرانه خواهش و کرنش کرد که : ای دوست! از پی پرده خلوت و سکوت سالانه بدر آی و نماخامه خویش! نور افشان و چکان چکه خویش که هواشده گرگ و میش! خواسته این است که نظر مبارک را درباب کتاب«یاسین سعید» یا «محمدعارف ارض رومی»(متوفای۱۳۱۰قمری) و کتاب «میرزا بیگ جنابذی»(زاده و مرده ی؟-؟قمری)ولی معاصر شاه عباس اول صفوی ، بیان فرمایید.مقالات سودمند آن جناب را در باب «عقاید و اقدامات صفویه»خواندم و بسیار راه گشا بود و بهره مند شدم. در مقاله«سلمان پارسی؛اسوه ای که اسطوره شد!»مرقوم فرموده بودید که:«.... برخلاف«سپاهان» که اصولا از دیر باز در ایران باستان پایگاه کشوری- لشکری بوده و آنگه پناه گاه جهودان و سرانجام در پی اشغال ایران توسط تازیان به مدت نُه سده ،جایگاه سُنیان متعصّب حنفی و شافعی! تا آنجا که تبعیدگاه مخالفان خلافت اموی - عباسی گردیده بود و چنان شهرت یافته بودکه :«مردم آن دیار در تعصب و دشمنی باعلویان و شیعیان سرسخت ترین اند!»و به «مقدمه الغارات مرحوم ثقفی» ارجاع فرموده بودید.خواهش دارم که پیرامون پیشینه اصفهان پیش از صفویه اشارتی بفرمایید.ادام الله ظلکم علی رئوسنا الایرانیین!

پاسخ:

درباره ی کتاب «یاسین سعید» باید دانست که وی سنی نفوذی دربار خلافت خونخوار عثمانی در دل دربار قاجاری است.«ممدحسن خان اعتماد السلطنه» ی قجری اورا در سلک مترجمان دربار ناصرالدین شاه به کار می گیرد و سالیان دراز سمت مترجمی داشته و توانسته در دل شاه نفوذ کند تا آنجا که شاه قجر از او می خواهد که برای تخریب صفویه و تقویت تبلیغی قجریه «تاریخ» بنویسد و

این سنی حنفی نفوذی عثمانی کارخودش را می کند و به«تحریف تاریخ صفویه» می پردازد و راست و دروغ و تهمت و بهتان را درهم می آمیزد و آش شله قلمکار چند رنگی می پزد و به شاه قجری تقدیم می نماید!! نویسنده ی سنی هرچه توانسته در تحریف«شاه اسماعیل اول»و نیاکان او زیرکانه کوشیده و تهمت های سنیان عثمانی را به«فرقه یا طریقت شیعی حیدریه»که«شاه اسماعیل اول»به آن طریقت یا فرقه منسوب بوده نسبت داده و متاسفانه فرد محقق و تاریخ دانی چون زنده یاد«دکتر عبدالحسین نوایی»در مقالات تاریخی خود موسوم به«رازی در دل تاریخ»(مندرج در ماهنامه ی ادبی گوهر۱۳۵۱-۱۳۵۷خورشیدی)به آن تهمت های شگفت، استناد کرده و چنین وانمود نموده که گویا در «تاریخ صفویه»کشف بزرگی کرده است!! کتاب مرحوم جنابذی یا گنابادی موسوم به «روضه الصفویه» کتاب خوبی است و به عقاید و اقدامات سرنوشت ساز صفویه (از شاه اسماعیل اول تا شاه عباس اول) پرداخته است. منتها کتاب یاسین سعید سرشار از«غلوِّ تخریب و تحریف» است و کتاب گنابادی لبریز از «غلوِّ تبلیغ و تعریف». لیک اگر خواننده ای تاریخ شناس کتاب یاسین سعید را بخواند می تواند به اعترافات جالبی هم دست یابد!هرچند که همین اعترافات هم مستلزم نقد و نظر است . نمونه :صفحات ۴۰ تا۴۴ : ایران در آستانه ظهور نهضت ملی صفویه:.....

«...باید دانست که در آن زمان مملکت ایران منقسم به هیجده حکومت گردیده ؛ شاه اسماعیل در آذربایجان و امرای اکراد در کردستان و مشایخ اعراب در عربستان عراق و سادات مرعشیه در مازندران و کیاها در گیلانات و سلطان مراد در اکثرممالک عراق عجم و مرادبیک بایندر در یزد و رئیس محمد کره از اهالی لرستان در ابرقوه و حسن بیگ جلاوی در سمنان و خوار و فیروزکوه و باریک بیگ برناک در عراق عرب و قاسم بیگ بن جهانگیربیگ در دیاربکر و قاضی محمد به اتفاق مسعودبیدگلی در کاشان و سلطان حسین میرزا در خراسان و امیر ذوالنون در قندهار و بدیع الزمان میرزای تیموری در بلخ و ابوالفتح بایندر در کرمان بسط بساط حکومت نموده علم استقلال را در ممالک متصرفه خودشان برافراشته طنبور« منم دیگری نیست» را می نواختند.....»(نک:ص ۴۰-۴۱)

درباره ی پیشینه ی عقیدتی اصفهان پیش از نهضت ملی صفویه ، فزون بر صدها منبع معتبر تاریخی ، خود مرحوم علامه ی مجلسی در «بحار الانوار» به این موضوع حساسیت نشان داده و فرموده ، هرچه بوده گذشته و اینک اصفهان پایگاه اهل بیت است! بدیهی است که اصفهان پس از صفویه پایگاه محبان سفت و سخت اهل بیت شده است که خود مرحوم مجلسی یکی از این محبان است! لیک در همین کتاب گنابادی«روضه الصفویه »(ص٤٤-٤٥)می خوانیم که:

«... به همین دستور سلطان محمدخدابنده که قدمت دودمان و غلبه لشکریانش بر احدی مخفی نیست در شهور سنه تسع و سبعمائه(۷۰۹هـ)از صمیم قلب به ارشاد اعلم المجتهدین شیخ جمال الدین مطهر حلی و سعادت خدمت قدوه المشایخ فی الآفاق شیخ صفی الدین اسحاق (نورالله مضجعهما بحق ائمه الهدی)اختیار نموده ، فرمان داد که سکه و خطبه در ممالک محروسه اش اسامی حضرات ائمه اثنا عشر ذکر کنند و در تمام بلاد ممالکش قبول این معنا نمودند الا اهالی اصفهان که به قدم ممانعت پیش آمدند. به واسطه تادیب متمردان آن ولایت ، قریب بیست هزار سوار مقرر گردید بدان صوب رفته کسانی که ابا و امتناع نمایند استیصال ایشان را وجهه مهام گردانند. بعد از وصول به اصفهان ، مقدم سنیان مولانا اسحاق نامی را گرفته به درگاه آن پادشاه رسانیدند و به واسطه انکار و اصرار بر ضلالت به قتل رسید...».(نک:ص۴۸-۵۰)

عکس برخی صفحات از دو کتاب یادشده:

باید دانست که در آن زمان مملکت ایران، منقسم به هیجده حکومت گردیده، شاه اسماعیل در آذربایجان و امرای اکراد در کردستان و مشایخ اعراب در عربستان عراق و سادات مرعشیّه در مازندران و کیاها در گیلانات و سلطان مراد در اکثر ممالک عراق عجم و مراد بیگ بایندر در یزد و رئیس محمد کره از اهالی لرستان در ابرقوه و حسن بیگ جلاوی در سمنان و خوار و فیروز کوه و باریک بیگ پرناک در عراق عرب و قاسم بیگ بن جهانگیر بیگ در دیاربکر و قاضی محمد به اتفاق مسعود بیدگلی در کاشان و سلطان حسین میرزا در خراسان و امیر ذوالنون در قندهار و بدیع الزمان میرزای تیموری در بلخ و ابو الفتح بایندر در کرمان، بسط بساط حکومت نموده، «۱» علم استقلال را در ممالک متصرفه خودشان برافراشته طنبور «منم دیگری نیست» را می‌نواختند.

غالب قشون این متغلبین، ایلات اتراک بود که شغل اینها در تابستان‌ها صحرا گردی و بادیه نوردی و در زمستان‌ها در دهات این مملکت بدون زحمت و ادای قیمت، مشارکت به نتیجه سعی و عمل بیچاره رعیّت می‌نمودند.

چون حضرات ملوک الطّوایف اقدام تام به غصب و استیلای ممالک همدیگر داشتند، از لشکرکشی و خرابی مملکت یکدیگر آنی دست نکشیده، امنیّت طرق و معابر را از میان و آبادی مملکت را از خیال ایرانیان مرفوع ساخته بودند. فقر و فاقه طوری این مملکت را استیلا نموده بود که رعایای بیچاره در عوض دیناری رضایت به دادن اولاد خود داشتند؛ زیرا اغلب زمان، مزارع اهالی، مراتع خیول، و محصول باغاتشان جیره لشکر می‌شد و اگر چیزی از تاخت و تاز آنها باقی می‌ماند، دو ثلث آن را هم دیوانیان می‌بردند. از بی‌چیزی رعیّت و از عدم امنیت طرق و شوارع، داد و ستد داخلی و تجارت خارجی، کسادی گرفتار شده و اصناف و تجار دست در بغل حیران و سرگردان مانده بودند!

اگر چه غـالب اهـالی آن زمان آذربایجان و گیلان و مازنـدران، حتی بعض بلاد عراق و خراسان ادّعای شـیعیّت می‌کردنـد، اما خبر درستی از مـذهبشان نداشـتند؛ زیرا از ترس تعـدّیات و جور حکـام و عمّـال، نمی‌توانسـتند تقیّه را از روی کار برداشـته به تبع احکام مذهبشان بکوشـند. مع ذلک شیعیان هم در یک مذهب نبودند. شیعیان مازندران و گیلان زیدی و آذربایجان اثناعشری و عراقیان و خراسانیان اسماعیلی بودند. «۱»

خارج هم، سلطان بایزید ثانی عثمانی و شیبک‌خان اوزبیک با این که مشغول به توسیع دایره مملکت خودشان از سمت دیگر بودند، باز نظر حرص و طمع را به مملکت ایران انداخته، می‌خواستند که از هرج و مرج و بی‌صاحبی این مملکت مستفید شوند!
در کرمان طریقت نعمهٔ اللّهیه، در شیراز طریقت جلالیه دوانیه، در طبرسـتان و گیلانات حتی در خود اردبیل، طریقت سهروردیه، در عراق عرب و عجم و کردستان طریقت قـادریه و در خراسـان و ترکسـتان و ایران و دیـاربکر طریقت نقشـبندیه شایع و دایر بود و در

شاه اسـماعیل که در تبریز جلوس کرد و احوال ملکیّه و مالیّه و سیاسیّه و دینیّه و مراودات خارجیه این مملکت را به این وضع ناگوار و دولت بایـندریّه را ناپایـدار و بخت خود را مستعد به تزایـد اقتدار دید، اطمینان کامل از برای پیشـرفت کار خود حاصل کرد. ولی تعـدد مـذاهب و طرایق اهالی، ذهن او را مشـغول می‌ساخت. لهذا با بعضـی از کار آگاهان مشورت کرده، قرار گذاردند که مذهب غالب اهالی ملکت را مـذهب عمومی و رسـمی معین نمایند و مذهب غالب هم مذهب شیعی بود که در قبول این، فایده دیگری نیز داشتند و آن هم مانعه معنویه شدن این مذهب، از برای پیشرفت تسلّط عثمانیان در ایران بود. «۱»
خلاصه: بقول صاحب حقیقهٔ التّواریخ «۲» ارباب شوری به امر شاه اسـماعیل، عقد مجلس مشورت نموده، بعد المذاکرهٔ و المشاوره، بعضـی از صوفیان نشـر و تعمیم طریقه حیدری را مناسب دیدند؛ اما چند نفر عالم که در آن مجلس حضور داشـتند، سـخت اعتراض کردند و امرا نیز اعتراض آنها را قبول کرده، رأی صوفیان را رد نمودند. آخر کار قرار برین داده شد که مذهب شـیعیه اثنا عشـریه را مذهب رسمی دولت صوفیه صفویه معین نموده، به ترویج و تعمیم آن بکوشند و به همین واسطه اهالی شیعیه ایران را با خود ساخته، سنّیان این مملکت را

هم قهرا و کرها داخل طریقه شیعیّه نموده از برای سایر شیعیان عالم اسلامیّت نیز دولت صوفیه صفویه را مرجع معنوی معین نمایند. محض اینکه عموم شـیعیان، عجالهٔ در مرکز اتّحاد واقع شوند، شاه اسـماعیل فرمود که در اذان و اقامه، بعد از اشهد انّ محمدا رسول اللّه تشـرّفا و تبرّکا دوبار نیز أشـهد انّ امیر المؤمنین علیا ولی اللّه و بعد از حیّ علی الفلاح هم، دو بار حیّ علی خیر العمل گفته؛ بعد لعنت بر ... و در عقب صـلوات و سـلام، لعنت بر غاصـبان حقوق و دشـمنان آل و اهـل بیت رسول بفرسـتند و در خطبه‌هـای اعیاد و جمعه‌ها نیز اسامی خلفای ثلاث را ذکر ننموده، اسامی سامی ائمه اثنا عشـر- علیهم السلام- را بعد از حضرت فخری مآب- صلی اللّه علیه و آله- به زبان سـتایش جاری سازند و نیز در آخر خطبه در جای آیت کریمه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» «۱» که عمر بن عبد العزیز بعد از نهی ملعنت بنی امیّه فرموده بود خطبا بخوانـند، دوازده ضـرب منسوب بخواجه نصـیر طوسـی را بخوانـد و در اسواق زبان بطعن و لعن ... بگشایند و هر کس خلاف کند، سرش از تن بیندازند.

به همین دستور سلطان محمّد خدابنده که قدمت دودمان و غلبه لشکریانش بر أحدی مخفی نیست، در شهور سنه تسع و سبعمائه [۷۰۹ ه./ ۱۳۰۹ م.] از صمیم قلب به ارشاد أعلم المجتهدین شیخ جمال الدّین مطهّر حلّی و سعادت خدمت قدوة المشایخ فی الآفاق شیخ صفی الدّین اسحق- نوّر اللّه مضجعها بحقّ أئمة الهدی- اختیار نموده، فرمان داد که در سکّه و خطبه در ممالک محروسه‌اش اسامی حضرات ائمه اثنی عشر ذکر کنند و در تمام بلاد ممالکش قبول این معنی نمودند، الّا اهالی اصفهان که به قدم ممانعت پیش آمدند. بواسطه تأدیب متمرّدان آن ولایت قریب به بیست هزار سوار مقرّر گردید که بدان صوب رفته کسانی که ابا و امتناع نمایند استیصال ایشان را وجهه مهام گردانند. بعد از وصول به

اصفهان مقدّم سنّیان مولانا اسحق نامی را گرفته به درگاه آن پادشاه رسانیدند و بواسطه انکار و اصرار بر ضلالت به قتل رسید و آن مطلب جهت حلول اجل آن پادشاه صافی اعتقاد از پیش نرفت.





اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحثِ الكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator